



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دستاوردهای وجود رابط در هستی شناسی و خدانشناسی از منظر علامه جوادی آملی

مرضیه ورمزیار،^۱ مجید ابوالقاسم زاده^۲

چکیده

وجود رابط، یکی از ابتکارات صدر المتألهین است که حکمتش را به وسیله آن تعالی بخشیده و تحولات شگرفی در نظام فلسفی اش به وجود آورده است. علامه جوادی آملی، به عنوان یکی از شارحان برجسته حکمت صدرایی، ضمن بیان ارزشمندی این نظریه، با ورود به دو ساحت معناشناسی حقیقت وجود رابط و هستی شناسی آن، گام های مؤثری در این زمینه برداشته است. در بحث معناشناسی با معنای وجود رابط به حقیقت خارجی که برای پیوند میان موضوع و محمول می آید، آن را از نسبت حکمیه که جایگاه ذهنی دارد و در تمام هلیات بسیطه و مرکبه جریان دارد، ممتاز می سازد. همچنین در بخش هستی شناسی بحث، وجود رابط را که قسیم وجود نفسی است، امر وجودی و واقعی و از سنخ حقیقتی می شمارد که دارای مراتب مختلف کمال و نقص است. دستاوردهای این نظریه بر مسائل فلسفی، در دو حوزه الهیات به معنای اعم، همچون برچیده شدن ماهیت، تحول امکان ماهوی به فقری و... و الهیات به معنای اخص، همچون اثبات وجود حق، تبدیل ساحت امکان به توحید افعالی و...، بخش دیگری از اقدامات علامه در این نوشتار است. ایشان در خلال این مباحث، ضمن تبیین صحیح وجود رابط و اثبات آن با دو تقریر متفاوت از برهان امکان فقری بر اساس مبانی حکمت متعالیه، ابهامات مشتاقان

۱. پژوهشگر و دانش آموخته سطح سه فلسفه اسلامی جامعه الزهراء (ع)، عضو هیئت علمی گروه معارف و فلسفه

اسلامی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول): varmazar14@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران: MAZ@maaref.ac.ir

حکمت صدرایی را در این خصوص پاسخ داده و برخی لغزش‌ها را در این زمینه مرتفع ساخته است. نویسنده با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی این مباحث در حوزه وجود رابط از دیدگاه علامه جوادی آملی است.

واژگان کلیدی: علامه جوادی آملی، وجود رابط، معناشناسی وجود رابط، هستی‌شناسی وجود رابط، دستاوردهای وجود رابط.



مقدمه

وجود رابط از نظر منطقی، به رابطه میان موضوع و محمول قضیه گفته می‌شود که وجودش قائم به طرفین قضیه است و از خود، وجود منحاز و مستقلی ندارد. از این رو، معانی حرفی، همگی وجود رابط هستند. این بحث منطقی، پیوند وثیقی میان منطق و فلسفه به وجود آورد و آغازی برای طرح نظریه فلسفی وجود رابط، البته از سوی مستعدان این فن گردید. سابقه منطقی این بحث، به بسیار پیش‌تر از فارابی، یعنی یونان باستان می‌رسد؛ لیکن از حیث فلسفی با مقدمات منطقی، به طور قطع می‌توان گفت دست‌کم از زمان معلم ثانی، البته نه با عنوان رابط که رابطی، مطرح بوده است. در حد ضرورت این نوشتار باید گفت، فارابی و حکمای مشایی پس از وی، وجود رابط را قسمی از تقسیمات وجود دانسته‌اند که جز معانی حرفی و عوارض و صور نوعیه را دربر نمی‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۵۰ و ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴). سهروردی نیز بر اساس نظام فلسفی‌اش که نور و ظلمت است، همین شیوه را دنبال کرد. وی، برای تمامی ممکنات، حتی جواهر مادی و معنوی، وجودی عرض‌گونه در مقابل وجود حق تعالی قرار داد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷). لیکن محقق میرداماد، که استاد ملاصدرا است، دو قدم فراتر از گذشتگان حکمت برداشت. وی اصطلاح رابط را جعل نمود و از رابطی تفکیک داد. سپس معانی حرفی را در قسم رابط نهاد و عوارض و صور نوعیه را رابطی نامید (استرآبادی، بی‌تا، ص ۱۹۸). صدرالمതأللهین در ابتکاری نو و البته الهاماتی از همه گذشتگان حکمت، دایره وجود رابط را به کل ماسوی‌الله ارتقاء بخشید و وجود مستقل را منحصر به حضرت حق کرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۳۲). این نظریه که صدرا با براهین خاص خود و بر اساس مبانی حکمتش آن را به اثبات رساند، تحوّل عظیمی در حکمت متعالیه به وجود آورد.

علامه جوادی آملی در خصوص این نظریه، توجه خاصی داشته و قدم‌های مؤثری برداشته است. وی معتقد است پژوهش در برخی موضوعات، مانند وجود رابط، ازجمله مسائلی است که در آثار صدرالمתأللهین و حکمای بعد از وی، مورد توجه پژوهشگران واقع نشده و یا آنکه در مرکز مباحثات فلسفی قرار نگرفته است؛ باین حال، مسئله مهمی است که می‌تواند مسیر بسیاری از مطالب فلسفی را تغییر دهد. بحث‌های منحصر به فرد

منطقی از وجود رابط و مطالب پیرامون آن؛ ارائه پیشنهاد در نام‌گذاری تقسیمات وجود و مشخص ساختن جایگاه وجود رابط در راستای جلوگیری از مغالطه اشتراک لفظ؛ نقد صدرالمتألهین در اختلاف نوعی میان وجود رابط و مستقل بر اساس مبانی خود صدرالمتألهین؛ تبیین دقیق از حقیقت وجود رابط در حکمت متعالیه و تقسیم‌نگرش صدرایی به سه بخش مقدماتی، متوسط و نهایی و در نتیجه آن، تفکیک و تمیز دادن بحث فلسفی وجود رابط در نگرش صدرالمتألهین از بحث عرفانی آن؛ تبیین مبادی و مقدمات این نظریه فلسفی؛ اصالت وجود و اعتباریت ماهیت؛ تشکیک وجود؛ وجود معلول، علت نیازمندی به علت و نه ماهیت آن و اثبات آن بر اساس برهان امکان فقری؛ توجه به اصل تفریع و استنباط در نظریات فلسفی ملاصدرا و ازجمله وجود ربطی و اعتقاد به مغفول ماندن این حقیقت از سوی صدرالمتألهین و حکمای متأله بعد از وی و در نتیجه آن، بیان برخی دستاوردهای وجود رابط با عنوان اندیشه‌های نو در حکمت متعالیه و...، ازجمله اقدامات علامه جوادی آملی است که مغفول و مهجور مانده است. این نوشتار قصد دارد این مباحث را به گفتگو بنشیند.

نویسنده برای بررسی دیدگاه علامه در این نظریه، بر عناوین موردنظر ایشان در برخی موارد، توجه و تأکید داشته است. لازم به ذکر است کتاب وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی از غلامحسین ابراهیمی دینانی و کتاب وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه از دکتر عبدالعلی شکر، دو اثر در این زمینه هستند که اختصاص به وجود رابط دارد و نه نظریه علامه جوادی آملی و در خصوص مقالات نیز کار مستقل و اختصاصی در این زمینه انجام نشده است.

۱. معناشناسی وجود رابط

در بحث معناشناسی وجود رابط، لازم است ابتدا قدری به عقب برگشت و معانی آن را به اجمال بررسی نمود. وجود رابط، به رابط میان موضوع و محمول در کان ناقصه که ملاک وحدت و اتحاد در وجود است گفته می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵-۲۶ و ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵). لازم به ذکر است کان ناقصه، مقابل کان تامه است و مراد از آن، وجود به معنای حرفی است که در مفهوم و تصور، معنای مستقلی ندارد؛ به خلاف کان تامه که وجود به

معنای اسمی است و در مفهوم و تصور، استقلال دارد. سهروردی با اندک تغییری، نسبت میان موضوع و محمول، که شایستگی صدق و کذب دارد و به اعتبار آن نسبت، قضیه، قضیه می‌شود، از آن یاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵). میرداماد نیز آن را مقابل وجود محمولی یا مستقل در بحث مواد ثلاث می‌داند (میرداماد، بی‌تا، ص ۱۹۸). در نهایت، ملاصدرا در نگاه ابتدایی، هم عقیده با حکمت مشاء است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۰) و در نگاه متوسط، مقابل وجود مستقل، محمولی یا فی نفسه در مباحث مواد ثلاث است (همان، ج ۴، ص ۲۳۲).

علامه جوادی آملی در بحث منطقی، میان رابط ذهنی و خارجی، تفاوت می‌گذارد. وی نسبت حکمیه را در همه قضایای بسیطه و مرکبه جاری می‌داند و معتقد است نسبت حکمیه، امری است که در قضایای مشکوک، از حکم، ممتاز می‌شود؛ لیکن وجود رابط، حقیقتی خارجی است که پیوند میان موضوع و محمول را برقرار نموده است و وجودی جدای از آنها ندارد. این وجود، همان امری است که در مباحث مواد ثلاث، در بحث از ضرورت، امکان و امتناع، مطرح می‌باشد؛ زیرا مواد ثلاث، هیچ‌یک از خصوصیات و احکام موضوع و محمول نیست؛ بلکه از خصوصیات همان رابطی است که در موضوع و محمول واقع است. از قدرت آن، با ضرورت و از ضعف آن، با امکان یاد می‌کنند و اگر هرگز محقق نباشد، با امتناع به آن اشاره می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (الف)، ج ۱، ص ۵۲۱-۵۲۲). علامه در لیس تامه، در نظر دقیق، رابط را جاری نمی‌داند؛ زیرا معتقد است اصل ربط، معدوم است و در قضایایی که صفت یا نعتی از موضوع سلب می‌شود، لیس ناقصه و عدم ربطی را ملحوظ می‌دانند و همچنین در قضیه موجه‌ای که یک امر عدمی است همچون جهل، محمول واقع شود (همان، ص ۵۳۱).

وی اعتقاد به اختلاف نوعی صدرایی و اشتراک لفظی میان وجود رابطی و محمولی را با مبادی حکمت متعالیه؛ یعنی وحدت مفهوم وجود و اشتراک معنوی و تشکیک وجود، ناسازگار می‌داند. ایشان پاسخ ملاصدرا را در دفع این اعتراض مقدر، ناکافی می‌داند که چگونه وجود رابطی به معنای اول را با وجود محمولی، درحالی‌که هر دو وجود هستند، متباین می‌شمارد (همان، ص ۵۳۱).

صدرالمتألهین معتقد است اتفاق و اشتراک در طبیعت هستی، منافی با انتزاع دو مفهوم متباین از آنها نمی‌شود (همان، ص ۵۲۱ - ۵۲۲)؛ لیکن علامه می‌گوید مسئله، اختصاصی به دو معنای منتزع از وجود رابط و محمولی نداشته و تمامی مفاهیمی که از وجودهای نفسی نیز منتزع می‌شود، مباین با یکدیگر خواهند بود. افزون بر آن، مسئله، ربطی به مسانخت یا عدم مسانخت حقیقت وجود نخواهد داشت؛ درحالی‌که مقصود، بیان مسانخت در حقیقت وجود است و نه در مفهوم. علامه، برای مرتفع شدن مشکل، مراد صدرا را از تباین، نهایت بعد و اختلاف، تبیین و تفسیر می‌کند (همان، ص ۵۳۱) و معتقد است از آنجاکه معانی حرفی و ربطی، به دلیل منجر شدن به انقلاب در ذات، هرگز به صورت اسمی و مستقل در معرض فهم قرار نمی‌گیرند، ملاصدرا قائل به اشتراک لفظ شده است که معنای آن گذشت (همان، ص ۵۲۶).

۲. هستی‌شناسی وجود رابط

پیش از ورود به بحث، به نظرات گذشتگان در حد ضرورت، به این مقدار بسنده می‌شود که اطلاق وجود به ماسوی‌الله، هرچه باشد، از سر اضطرار است؛ زیرا ممکنات، منسوب به واجب‌الوجود هستند و در وجود، عین ربط و تعلق به مبدأ هستی‌اند (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۵). ابن‌سینا نه با عنوان رابط، که رابطی از آن به معانی حرفی یاد نموده و آن را غیر از وجودهای ناعتی، یعنی اعراض و صور نوعیه و وجود نفسی یعنی واجب‌الوجود و ممکنات از جواهر تامه مجرده و مادیه، که معانی اسمی هستند، دانسته است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴). سهروردی نیز گاهی حکمی برایش مشخص نمی‌کند و به اعتبار حاکمیت نظام نور و ظلمت، آن را ظلمت می‌خواند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۷). همچنین صدرالمتألهین در ابتکاری ارزشمند و منحصر به خود، به خلاف نظرات ذوقی حکمای گذشته در تقسیم موجودات به فقیر و غنی، وجود رابط را به کل ماسوی‌الله ارتقاء و بسط داده و در مقابل آن، وجود مستقل را منحصر به ذات حضرت حق نموده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۳۲).

علامه جوادی آملی در بحث هستی‌شناسی وجود رابط، آن را از مقوله اضافی نمی‌داند؛ چراکه مقوله اضافی از سنخ ماهیت است و از معقولات اولی و علاوه بر آن، جمع بین اضافه و معقول ثانی فلسفی، ناروا است؛ زیرا وجود، اعم از رابط، رابطی و نفسی، حقیقت خارجی

هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف)، ج ۱، ص ۵۳۳. وی با بیان این مطلب که اگرچه ربط مفهومی، مغایر ربط اشراقی است، وجود رابط را که قسیم وجود نفسی است، هرگز امر مفهومی و منطقی نمی‌داند؛ بلکه امر وجودی و واقعی می‌شمارد و از سنخ حقیقتی که دارای مراتب مختلف کمال و نقص است. وی معتقد است مراتب نازل این وجود، نیازمند به دو طرف و مراتب عالیه آن، متکی به یک طرف است. بنابراین بین آن ربط، که در قضایای مرکبه مطرح است با آن ربط اشراقی، که معالیل با علت مطلقه آفرینش دارند، تفاوتی جز در شدت و ضعف نیست (همان، ص ۵۳۲)؛ همچنان‌که بین وجود ذهنی و وجود خارجی نیست. وی برای جلوگیری از مغالطه اشتراک لفظ، نام‌گذاری را به صورت زیر پیشنهاد می‌دهد:

۱. رابطی به معنای اول، فی‌غیره یا وجود رابط؛
 ۲. رابطی به معنای دوم، فی‌نفسه لغیره یا وجود ناعتی؛
 ۳. نفسی مقابل وجود رابط، وجود محمولی؛
 ۴. نفسی مقابل وجود رابطی، وجود فی‌نفسه (همان، ص ۵۳۳).
- وی بحث از وجود رابط را یک بحث فلسفی می‌داند و نه مفهومی ادبی یا منطقی (مقولات ثانی)؛ زیرا تقسیم وجود به رابط و نفسی، آن‌چنان‌که در فلسفه مطرح است، از باب تقسیم مفهوم و معنای کلمه به حرفی و مستقل نیست؛ بلکه به لحاظ حقیقت هستی است (همان، ص ۵۲۹). ایشان تقسیم وجود را به رابط، رابطی و نفسی، نسبی می‌داند و معتقد است موجودات در قیاس با یکدیگر، برخی جوهر، برخی عرض و برخی دارای معنای حرفی‌اند و در مقایسه با واجب تعالی، اگر سنجیده شوند، همه روابط هستند (همان (ب)، ج ۳، ص ۳۰۸).

علامه جوادی آملی با نظریه حکیم سبزواری، که این سه وجود را در کنار هم و قسیم هم شمرده، موافق است و حتی بر اساس نگاه نخست صدرالمتألهین، آن را صحیح می‌شمرد (همان، ص ۳۰۹)؛ إِنَّ الوجود رابط و رابطی ثمة نفسی فهاک و اضبط (حکیم سبزواری، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۳۷).

علامه معتقد است صدرا، در تبیین وجود رابط، سه گام برداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (ب)، ص ۵۲۲ - ۵۳۴):

گام اول: در قدم نخست خود، وجود رابطی را دارای دو معنا می‌داند و با حکمای مشایی، مشی و همراهی می‌کند. این دو معنا عبارتند از:

معنای اول، مقابل وجود محمولی که وجود شیء فی نفسه در مباحث مواد ثلاث است. وی، این معنا را به خلاف نسبت حکمیه، که در تمام عقود جاری است، در حملیات از نوع هلیات مرکبه ایجابیه، تعریف می‌نماید. لازم به ذکر است ملاصدرا نیز همچون متقدمین، معتقد است نسبت حکمیه، در قضایای سالبه وجود ندارد؛ زیرا آنچه در قضایای سالبه شاهدش هستیم، ربط سلب است و نه سلب ربط (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۲).

معنای دوم، معنای ناعتی است که تحقق شیء فی نفسه است، فی نفسه‌ای که لذاته نیست، همچون وجود قیوم مستقل؛ بلکه قائم به چیز دیگری است، همچون اعراض (همان، ص ۷۸ - ۹۰).

در معنای اول وجود رابطی، مفهوم تعلقی و وابسته‌ای مورد نظر است که نمی‌توان آن را مستقل، تعقل و فرض نمود و آن معانی حرفی است؛ لیکن در معنای دوم، مفهوم مستقلى است و معانی اسمی دارد، به خلاف اضافه محض. وی معتقد است اشتراک لفظی وجود رابطی بر هر دو، باعث مغالطه اشتراک لفظ است؛ از این رو صدرا، همچون استادش محقق میرداماد، از معنای اول، به رابط و از معنای دوم، به رابطی یاد می‌کند (همان، ص ۸۲).

گام دوم: نگاه متوسط صدرایی که در حقیقت، نظر فلسفی وی است. ملاصدرا برای ممکنات، وجود فی نفسه‌ای قائل است، لکن نه به نحو استقلال، که در نگاه نخست مشایی مطرح بود و مغایر با وجود حق است؛ بلکه وجود معلول فی نفسه‌ای که عین تعلق به علت است. همان وجود شیء برای موجدش. در این نگاه، تقسیمات اولی، تغییرات اساسی می‌یابد.

گام سوم و نهایی: در نگاه نهایی ملاصدرا به تعبیر رحیق مختوم، که ناظر به ظهور و نه وجود است، بحث از فلسفه، خارج می‌شود و به عرفان ورود می‌یابد. شاهکار بزرگی که حکمت صدرایی را تعالی بخشیده و به اوج خود رسانده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶) (الف)، ج ۱، ص ۳۳۰).

اجمال این مطلب به شکل ذیل است:

۱. جایگاه وجود رابط در تقسیم نخست وجود:

الف) وجود به وجود فی نفسه و فی غیره؛ شامل معانی اسمی و حرفی؛

ب) وجود فی نفسه به وجود لنفسه و لغیره؛ شامل جواهر و اعراض؛

ج) وجود فی نفسه لنفسه به وجود فی نفسه لنفسه بنفسه و وجود فی نفسه لنفسه

بغیره؛ شامل وجود واجب الوجود و جواهر از ممکنات.

۲. جایگاه وجود رابط در تقسیم ثانوی وجود:

تقسیم لنفسه از فی نفسه لنفسه بغیره حذف شده و به صورت فی نفسه بغیره باقی

می ماند که به ترتیب شامل معانی حرفی، ناعتی، جواهر از ممکنات و واجب الوجود

خواهد بود. در این تقسیم، ملاصدرا وجودهای حرفی، ناعتی و جواهر از ممکنات

را جملگی به رابط، و واجب الوجود را به مستقل تعبیر می نماید؛ زیرا برای وجود

ممکنات از جواهر و اعراض نیز، وجود بسیار ضعیفی باقی مانده است که از آن،

به وجود فی نفسه یاد می شود و تنها با وجود فی غیره از این حیث، متفاوت است

(ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۲۳۲).

۳. جایگاه وجود رابط در نگاه نهایی و عالی

جز ذات حضرت حق، همه عالم از وجود تهی و خالی خواهد شد و تحت تقسیم

«فی غیره» قرار خواهد گرفت و جز عین ربط و تعلق، هیچ بهره وجودی نخواهد

داشت و عالم جملگی، آیت و نشانه و به تعبیر عرفاء، ظهور حق خواهد بود.

۳. اثبات وجود رابط از طریق برهان امکان فقری

علامه جوادی آملی به شرح و تبیین دیدگاه صدرالمتألهین درباره اثبات وجود رابط از راه

امکان فقری می پردازد. او برای این منظور، از دو تقریر استفاده می کند. در تقریر از برهان

امکان فقری، از سه مقدمه بهره می برد؛ اما در تقریر دوم، فقط از یکی از سه مقدمه استفاده

می کند. افزون بر آن، تقریر دوم، به خلاف تقریر اول، نیازی به بطلان دور و تسلسل ندارد

(جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷ - ۱۸۸).

۱-۳. تقریر اول از برهان امکان فقری

صدرا در این تقریر، از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از یک سو، تشکیک وجود و ملاک بودن وجود (و نه ماهیت) برای نیازمندی معلول به علت از سوی دیگر و نیز از تقسیم موجود به غنی و فقیر به عنوان مقدمات استدلال بر وجود رابط استفاده می‌کند.

۱-۱-۳. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

طبق نظر ملاصدرا، آنچه حقیقتاً در خارج موجود است، وجود اشیاء است و نه ماهیت آنها. ماهیت صرفاً تصویر ذهنی است که از موجود محدود، انتزاع می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۲۸۹).

۲-۱-۳. وجود اشیاء - ملاک نیازمندی به وجود علت

چنان‌که در تقسیمات وجود گذشت، حکمای مشایی، ماهیت را محتاج به علت و سبب احتیاج ماهیت به علت را امکان دانسته‌اند (امکان ماهوی). علت این امر آن است که مناط احتیاج را حدوث می‌دانند؛ اگرچه حدوث از اوصاف وجود است و نه ماهیت. این مطلب، با اعتباری دانستن ماهیت، سازگاری ندارد. اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، واقعیتی است که انتقال از ماهیت و امکان ماهوی به وجود و امکان فقری را ضروری می‌سازد؛ زیرا بر مبنای اصالت وجود، ماهیت از موارد جعل، افاضه، علیت و نظایر آن خارج بوده است و جز به تبع وجود، محقق نمی‌شود. وجود و عدم در محدوده ذات و ذاتیات ماهیت نیستند و ماهیت هرگز به حقیقت از آنها بهره نمی‌برد؛ بلکه فقر و احتیاج به وجودی مربوط است که ماهیت از محدوده آنها انتزاع می‌شود و برای اثبات احتیاج آن، به سبب و علت دیگری که خارج از ذات باشد، نیازمند نیست؛ اما ماهیت همان طور که ذات آن از هستی و نیستی بی‌بهره بوده است و هیچ‌گاه نیز از رایحه وجود، بهره نمی‌برد و تنها در ظرف وجود، فرصت بروز تبعی می‌یابد، از فقر و غنا نیز بی‌نصیب بوده و جز به تبع وجود و هستی، به فقر و احتیاج متصف نمی‌گردد و آنچه درباره احتیاج آن گفته شده است، خالی از مسامحه و اشکال نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵ - ۱۹۰).

ملاصدرا با عبارت واضحی نشان می‌دهد که ملاک احتیاج به علت را نباید در

ماهیت جستجو کرد. وی معتقد است وجود، یا به شکل وابسته به موجود دیگری است یا وابستگی ندارد. اگر وابستگی نداشته باشد که مستقل است و بحثی نیست؛ لکن اگر وابستگی داشته باشد، این وابستگی، یا به جهت حدوث است یا امکان و یا ماهیت. تمام این سه فرض، باطل است و باید علت وابستگی را در امر دیگری دنبال نمود. علت بطلان فرض‌های مذکور به شرح زیر است:

فرض اول؛ حدوث: با تحلیل مفهوم حدوث (وجود بعد از عدم)، سه امر حاصل می‌شود:

الف) عدم پیشین

ب) وجود

ج) بعدیت وجود از عدم

عدم به خودی خود چیزی نیست که بخواهد صلاحیت وابستگی به چیز دیگری را داشته باشد. وجود بعد از عدم نیز از لوازم ضروری و ذاتی چنین امری و غیرقابل جعل است. تنها فرض ممکن این است که وجود، وابسته به چیز دیگری باشد.

فرض دوم؛ امکان ماهوی، امری اعتباری و سلبی است؛ زیرا امکان ماهوی به معنای سلب ضرورت وجود و عدم از ماهیت است و امر سلبی و اعتباری نمی‌تواند دلیل نیاز به علت و ملاک و وابستگی چیزی به چیز دیگر باشد.

فرض سوم؛ ماهیت نیز سبب احتیاج به علت نیست؛ زیرا ماهیت امری است اعتباری و امر اعتباری نمی‌تواند دلیل احتیاج به علت باشد. ملاصداً بعد از ابطال این سه فرض، ملاک نیاز به علت را امری غیرماهوی می‌داند و سبب نیاز به علت را وجود شیء معرفی می‌کند.

ملاصداً در اسفار، همین مطلب را در شکل دیگری مطرح می‌سازد و معتقد است اصالت وجود و تبعی بودن ماهیت، این حقیقت را آشکار می‌سازد که سبب نیاز به علت، امکان ماهوی نیز نیست؛ همان‌طور که حدوث، این سببیت را ندارد (ملاصداً، ۱۳۶۰، ص ۳۵-۳۶).

چکیده استدلال ملاصداً بر مطلب فوق به شکل زیر است:

حکماء می‌گویند شیء بعد از آنکه موجود شد، متصف به حدوث می‌شود؛ پس حدوث اگرچه تأخر زمانی از وجود ندارد، لیکن تأخر رتبی دارد و وجود مؤخر از وجوب

و وجوب مؤخر از ایجاب و ایجاب بعد از احتیاج است. اگر حدوث که مؤخر از وجود است، علت احتیاج و نیاز به علت باشد، باید در چندین رتبه، مقدم بر خود باشد و این دور مضمر است که فساد آن بیش از دور صریح است. بر اساس اصالت وجود، همین اشکال بر سببیت امکان ماهوی برای احتیاج به علت نیز وارد است؛ زیرا امکان ماهوی، فرع ماهیت و وصف آن است و ماهیت، تابع وجود است و وجود پس از ایجاد، و ایجاد بعد از وجوب، و وجوب مؤخر از ایجاب، و ایجاب بعد از احتیاج است. پس اگر امکان ماهوی سبب احتیاج وجود باشد، باید به چندین مرتبه، مقدم بر خود باشد و تقدم شیء بر نفس خود، همان محذور دور است. پس از نفی امکان ماهوی برای نیاز و احتیاج به علت، سببیت امکان فقری که از نظر مصداق، عین وجود است و از نظر مفهوم، مغایر با آن، اثبات می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ (الف)، ج ۷، ص ۳۴۲).

۳-۱-۳. تقسیم موجودات به فقیر و غنی

اگر موجودات جهان خارج، حقیقتاً وجود دارند و وجود نیز به معنای ضرورت و تحقق است، این نکته روشن می شود که تقسیم موجودات به واجب و ممکن، تقسیم دقیقی نیست؛ زیرا امکان یا حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، تنها در ماهیت، صادق است و ماهیت نیز در خارج، محقق نیست؛ آنچه در خارج هست، وجود اشیاء است. وجود، همواره مساوی با ضرورت است؛ بنابراین باید از معیار دیگری برای تقسیمات بهره گرفت. حقایق وجودی دو گونه اند: یا به خودی خود و ذاتاً وابسته به واقعیت دیگری هستند یا اینکه به خودی خود و ذاتاً بی نیاز از غیر هستند. به عبارت دیگر، موجودات یا وابسته و فقیر هستند یا غیروابسته و غنی (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۶).

بنابراین با روشن شدن این مطلب که حقیقت وجودات معلول، عین وابستگی و تعلّق به موجود دیگر است و هر وابسته ای باید به یک طرف تکیه نماید، می توان گفت هر موجودی یا وابسته به غیر است یا نه. اگر نه که مطلوب ثابت است و اگر بله، آن غیر نیز وابسته به امر دیگری است. آن دیگری اگر وابسته نباشد که بحثی نیست و اگر وابسته باشد ...، به همین شکل ادامه می یابد و منجر به تسلسل خواهد شد؛ پس باید با تکیه به یک امر مستقل، این تسلسل پایان پذیرد (همان، ۱۳۶۰، ص ۲۵ - ۲۶).

۲-۳. تقریر دوم از برهان امکان فقری

علامه در تقریر دیگری از برهان امکان فقری که این تقریر به وی اختصاص دارد، صرفاً با تکیه بر عین ربط و نیاز بودن وجود معلول به وجود علت، به اثبات وجود رابط می‌پردازد. توضیح آنکه به عقیده حکمای قبل از ملاصدرا، در هر معلولی، دو حیثیت قابل شناسایی است: حیثیت ذات معلول یا وجود فی نفسه، که از این حیثیت، معلول، مرتبط با علت نیست و حیثیت ارتباط و اضافه معلول به علت، که از این حیث، معلول با علت مرتبط است. البته مراد این نیست که وجود معلول در خارج، مرکب از دو حیثیت و دو جهت است؛ بلکه این دو، عین یکدیگرند؛ بلکه وجود فی نفسه معلول، عین اضافه و انتساب آن به علت است. پس در واقع، وجود معلول، در خارج بسیط است، ولی نحوه ارتباط آن با علت، به صورتی است که ذهن انسان می‌تواند در ظرف خود، آن را به دو حیثیت تحلیل نماید: یکی حیثیتی که بی ارتباط با علت است و همان حیثیت ذات یا وجود فی نفسه آن است و دیگری چیزی که همان حیثیت ارتباط با علت است. به تعبیر صدرا، در این نظر، وجود معلول، مغایر و مستقل از وجود علت است، مگر اینکه این وجود مستقل، مرتبط با معلول است. این ارتباط به شکلی است که انفکاک‌پذیر از وجود معلول نیست (ذات ثابت له الربط) و به اصطلاح حکماء، طبق این نظر، وجود معلول، نسبت به علت، وجود رابطی است (همان، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰). لیکن بر اساس مبانی حکمت متعالیه، همچون اصالت وجود، نیاز معلول، امری زائد بر ذات آن و جدای از حقیقت آن نیست؛ یعنی چنین نیست که معلول ذاتی باشد که نیازمند علت و وابسته به شیء دیگری باشد؛ بلکه حقیقت وجود معلول، چیزی جز احتیاج و وابستگی به علت نیست. به همین جهت گفته می‌شود معلول، عین ربط و وابستگی به طرف دیگر است. براین اساس، موجودی که عین ربط و تعلق به غیر است، بدون موجود دیگری که طرف دیگر این ربط و پیوند باشد، تحقق‌پذیر نیست. آن موجود دیگری که به موجودات فقیر، هستی می‌دهد، خود نباید موجودی فقیر باشد، چون هر فقری جز فقر ندارد؛ بنابراین فرض موجود فقیر، مستلزم فرض موجودی غنی و مستقل است. این تقریر از برهان امکان فقری که در آن بر حیثیت ربطی وجود رابط، تکیه شده است، نیازمند بطلان دور و تسلسل نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸).

۴. دستاوردهای وجود رابط

علامه جوادی آملی، دستاوردهای این نظریه را البته نه با عنوان دستاورد، بلکه با عنوان اندیشه‌های نو بر مبنای حکمت متعالیه و نه به ترتیبی که در زیر مشاهده می‌شود، بلکه به اقتضای بحث وجود رابط، در آثار مختلف آورده است. نویسنده با بررسی آنها و با عنوان دستاورد، آنها را جمع‌آوری کرده و به شرح و تبیین آن از دیدگاه علامه پرداخته است. علامه در این زمینه معتقد است اگرچه این مسائل، از لوازم امکان فقری است، اما در آثار ملاصدرا و حکمای بعد از وی، نفیاً یا اثباتاً مورد تعرض واقع نشده است یا آنکه در مرکز توجهات و مباحثات فلسفی قرار نگرفته‌اند؛ لیکن مسائل مهمی هستند که می‌توانند مسیر بسیاری از مطالب فلسفی را تغییر دهند (همان، ۱۳۸۶ (ب)، ج ۳، ص ۳۰۸). وی از این امر با عنوان استنباط یاد می‌کند آنجا که آورده است: «در این نوشتار به برخی مسائلی پرداخته می‌شود که بر مبنای حکمت متعالیه قابل استنباط است» (همان، ص ۳۱۴). نویسنده این نوشتار معتقد است دستاوردهای وجود رابط را می‌توان در دو قسم الهیات به معنای اعم و اخص به ترتیب به شکل زیر ارائه نمود:

۱-۴. الهیات به معنای اعم

۱-۱-۴. برچیده شدن بساط ماهیت

ماهیات تا زمانی در عرصه حکمت و فلسفه فرصت بقاء دارند که اصالت ماهیت یا قول به تباین موجودات مطرح باشد (همان، ص ۳۰۹)؛ درحالی‌که اعتقاد به اصالت وجود، بحثی در این رابطه باقی نمی‌گذارد. در قول به تشکیک وجود نیز تا هنگامی که مراتب وجود به رابط، رابطی و نفسی تقسیم شوند، ماهیات به وجودهای رابطی و نفسی نسبت داده شده، از آنها انتزاع می‌شوند و لیکن اثبات رابط بودن ماسوی الله، مجالی برای ماهیات باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، چون ممکنات بر مبنای فقری، چیزی جز رابط نیستند، از رابط، جز مفهوم، چیز دیگری انتزاع نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان برای آن، ماهیت متصور شد؛ زیرا ماهیت، «ما یقال فی جواب ما هو» است و از این جهت نیز از ماهیت به مقوله یاد می‌شود.

۲-۱-۴. تحول امکان ماهوی به فقری

علامه جوادی آملی معتقد است اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، واقعیتی است که انتقال از ماهیت به وجود و امکان ماهوی به فقری را ضروری می‌سازد؛ زیرا بر مبنای اصالت وجود، ماهیت، از موارد جعل، افاضه، علیت و نظایر آن خارج بوده و جز به تبع وجود، محقق نمی‌شود. وجود و عدم یا فقر و غنا، در محدوده ذات و ذاتیات ماهیت نیستند و ماهیت، هرگز به حقیقت از آن بهره نمی‌برد؛ بلکه فقر و احتیاج، به وجودی مربوط است که ماهیت، از محدوده آن انتزاع می‌شود و آن وجود فقیر، به ذات خود محتاج بوده و برای اثبات احتیاج آن، به سبب و علت دیگری که خارج از ذات آن باشد، نیازمند نیست. لیکن ماهیت همان گونه که ذات آن از هستی بی‌بهره بوده و هیچ‌گاه نیز از رایحه وجود بهره نمی‌برد و تنها در ظرف وجود، فرصت بروز تبعی می‌یابد، از فقر و غنا نیز بی‌نصیب بوده و جز به تبع وجود و هستی، به فقر و احتیاج متصف نمی‌گردد و آنچه درباره احتیاج آن به علت یا سبب و علت و احتیاج آن گفته شده است، خالی از مسامحه و اشکال نیست (همان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷ - ۱۸۸).

۳-۱-۴. ورود مفاهیم ماهوی از مقولات به معقول ثانی فلسفی

از آنجاکه بحث مقولات در ماهیات مطرح می‌شود و مقوله چیزی است که در ذهن سائل یافت می‌شود که وی بعد از تصور اجمالی آن، از ذات او جست‌وجو می‌کند و ثانیاً در ذهن مجیب حضور می‌یابد، گذشته از همه اینها، به صورت مبسوط در ذهن سائل متبلور می‌شود؛ بنابراین در تمام این اطوار، شیء، مستقل و قابل لحاظ نفسی است و از طرف دیگر، موجود رابط و حرف، هرگز در چنین ذهنی مادامی که ربط و حرف است، واجد لحاظ استقلالی نیست (همان، ۱۳۸۶ (ب)، ج ۳، ص ۳۱۰). وقتی بر اساس تحول امکان ماهوی به فقری، بساط ماهیت برچیده شد، دیگر سخن از ماهیت معنا ندارد و آنچه از رابط، انتزاع می‌شود، از سنخ مقوله نخواهد بود؛ بلکه مفهوم است. اینجاست که بحث معقولات ثانی فلسفی پیش خواهد آمد؛ زیرا این مفاهیم منطقی نیستند و از سوی دیگر، منحصر در این تقسیمات هستند.

۴-۱-۴. نزدیک شدن ساحت حکمت به عرفان و وجود به تجلی

با تبدیل امکان ماهوی به فقری، رخت برستن ماهیت، ورود به ساحت وجود و تقسیم آن به ربطی و مستقل، به طوری که مستقل فقط خدا باشد و ماسوی الله، همه ربطی باشند و عین فقر و نداری، به وادی عرفان نزدیک می‌شویم؛ زیرا بحث عرفانی وحدت وجود در عرفان، ناظر به این معناست. البته اگر بخواهیم دقیق‌تر و عمیق‌تر بحث کنیم، باید گفت وجود، فقط از آن خدا و عالم، ظهور، آیه، سایه و تجلی خداست. در حقیقت، اگرچه وجود ربطی در نگرش فلسفی هنوز بهره وجودی دارد و لیکن بر اساس امکان فقری، این بهره وجودی در مقابل وجود مستقل خداوند، بسیار ناچیز و عین ربط و فقر است. هرچه به سمت تهی شدن از وجود پیش می‌رویم، در حقیقت به تجلی نزدیک شده‌ایم که در ساحت عرفان تعریف می‌شود. به تعبیر علامه جوادی آملی، لطافت جام حکمت متعالیه و صفات می‌عرفان به قدری زیاد است که مایه تشابه جام و مدام و تشاکل حکمت و عرفان می‌شود (همان، ص ۳۱۴).

۴-۲-۴. الهیات به معنای اخص

۴-۲-۱. اثبات وجود حق

گرچه اثبات وجود حق در نظریه وجود ربطی صدرالمتألهین، ناگفته روشن است و نیاز به شرح و اثبات ندارد و لیکن به نحو اجمال آنکه وجود ربطی که شاکله آن با امکان فقری محقق می‌شود، بدون مستقل و جز در صحابت آن یافت نمی‌شوند. وجود رابط، عین فقر و وابستگی به مستقل است و بر آن تکیه دارد و از سویی دیگر، هرچه در عالم است ماسوی الله، همه ربط محض هستند که باید به یک مستقل که در نظریه صدرافقط خداست، منتهی شود و این همان اثبات وجود خداست.

۴-۲-۲. اثبات غنای حق

باتوجه به امکان فقری در وجود ربطی، که نتیجه اصالت وجود است، هستی و وجود معلول، همان واقعیت واحدی است که عین فقر و نیاز به غیر و نفس افاضه و ایجاد و ایجاب است. به عبارتی دیگر، وجود و ایجاد، وجوب و ایجاب و حاجت و نیاز، اموری

مغایر و ملازم با هم نیستند. بنابراین، وجود ربطی، وجودی فقیرانه است که جز ربط به غیر نیست؛ از این رو وجوب و ضرورت آن نیز بالغیر است. این وجود که فاقد نفسی است تا به استقلال مورد نظر قرار گیرد، بدون غیری که طرف ربط باشد، تحقق پذیر نیست با این قید که این غیری که هستی فقیرانه وجود ربطی را تأمین می‌کند، هرگز یک وجود فقیرانه دیگر نیست؛ چون هر هستی و وجود ربطی دیگری در نظر گرفته شود، از خود چیزی ندارد؛ بلکه برای او، ذات و خودی تصور نیست تا از ذاتی که جز فقر ندارد، رفع نیاز نماید. پس غنای آن وجود که وجود مستقل است، ضروری است (همان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).

۳-۲-۴. تبدیل ساحت امکان به صحنه توحید افعالی

با تقسیم وجود به ربطی و مستقل و تغییر امکان ماهوی به فقری در وجود ربطی از دیدگاه صدرالمتألهین، ربط محض، قابل لحاظ استقلالی نخواهد بود؛ از این رو نمی‌توان آن را موضوع یا محمول قضیه قرار داد مگر در صحابت وجود مستقل یعنی موجود واجب. بنابراین تمام قضایا و مبادی تصدیقی که موضوع و محمول آنها را وجود رابط تشکیل می‌دهد، حتماً باید در ظل وجود واجب باشد؛ یعنی در حقیقت برخی اسمای الهی، محمول برخی اسمای دیگر واجب قرار می‌گیرد که قهراً ساحت امکان به صحنه توحید افعالی مبدل می‌شود و هیچ محمولی برای هیچ موضوعی، بدون عنایت به ظهور واجب و تجلی اسم یا وصف او ثابت نمی‌شود (همان، ۱۳۸۶ (ب)، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴).

نتیجه‌گیری

علامه جوادی آملی ضمن بیان ارزشمندی نظریه وجود رابط و مباحث مترتب بر آن، ابتدا با ورود به بحث معناشناسی این نظریه، با معنای وجود رابط به حقیقت خارجی که برای پیوند میان دو موضوع می‌آید، آن را از نسبت حکمی که جایگاه ذهنی دارد و در تمام مرکبات بسیطه و مرکبه جریان دارد، ممتاز می‌سازد. ایشان در لیس تأمه، رابط را جاری نمی‌دانند؛ زیرا معتقد است اصل ربط، معدوم است و در قضایایی که صفت یا نعتی از موضوع سلب می‌شود، لیس ناقصه و عدم ربطی را ملحوظ می‌دانند، همچنین در قضیه موجه‌ای که یک امر عدمی همچون جهل، محمول واقع شود. ایشان با اهتمام به حقیقت

وجود رابط و نه مفهوم آن در بحث وجود رابط، به نقد سخن صدرا در بیان اختلاف نوعی میان وجود رابط و مستقل بر اساس مبانی خود صدرا در حکمت متعالیه، همچون اشتراک معنوی و تشکیک وجود می‌پردازد و مراد صدرا را به نهایت ابعاد میان این دو وجود تلقی می‌نماید. علامه در بخش هستی‌شناسی بحث، وجود رابط را که قسیم وجود نفسی است، هرگز امر مفهومی و منطقی نمی‌داند؛ بلکه امر وجودی و واقعی می‌شمارد و از سنخ حقیقتی که دارای مراتب مختلف کمال و نقص است. وی با تبیین دقیقی در این زمینه، به تمیز آن از بحث ظهور عرفانی همت می‌گمارد. ایشان با تقسیم نگرش صدرالمتألهین به مقدماتی، متوسط و نهایی، به شرح و تبیین آن می‌پردازد و در این زمینه، برخی ابهامات را روشن می‌سازد. وی همچنین در این بخش به شرح اثبات وجود رابط از طریق مبانی صدرالمتألهین که عمده آنها، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و نیازمندی وجود معلول به علت و نه ماهیت آن است با عنوان برهان امکان فقری در دو تقریر می‌پردازد. بیان دستاوردهای این نظریه، دو حوزه الهیات به معنای اعم و اخص، بخش دیگری از اقدامات علامه است که با طرح آنها، افق‌های تازه‌ای پیش چشم علاقمندان و مشتاقان به این راه گشوده شده است. از میان این دستاوردها می‌توان در بخش الهیات به معنای اعم، به برجیده شدن بساط ماهیت، تحول امکان ماهوی به فقری، تغییر ماهوی وجود رابط از مفاهیم ماهوی به معقولات ثانی فلسفی و... و در بخش الهیات به معنای اخص، به اثبات وجود حق و غنای او، تبدیل ساحت امکان به صحنه توحید افعالی و... اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التعلیقات، تحقیق: عبدالرحمان بدوی، بیروت: مکتبة الاسلامیة.
۲. استرآبادی، امیرمحمدباقر (بی‌تا)، الافق المبین، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش/الف)، رهیق مختوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. _____ (۱۳۸۶ش/ب)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. _____ (۱۳۹۰ش)، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق: حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____ «اندیشه‌های نو بر مبنای حکمت متعالیه»، پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء (<http://esra.ir>)
۷. حکیم سبزواری، ملاهادی (۱۳۳۲ق)، شرح المنظومة، تحقیق: مسعود طالبی، تعلیقه: حسن حسن‌زاده آملی، بیروت: انتشارات مؤسسه تاریخ عربی.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن یحیی (۱۳۷۵ش)، مجموعه مصنفات، تصحیح: هانری کربن، سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. صدرالمألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، الشواهد الربوبية فی مناهج السلوکية، تحقیق: سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز جامع‌ی للتشر.
۱۰. _____ (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۱. فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، فصوص الحکم، تحقیق: شیخ محمدحسن آل یاسین، قم: انتشارات بیدار.
۱۲. _____ (۱۴۰۸ق)، المنطقیات، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبة آية الله المرعشی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی